

# آموزش کتابداری، فرصت‌ها و تهدیدها: گفت‌وگو با نوش آفرین انصاری

• گفت‌وگو: فرزاد دادرسی

■ به نظر سرکار عناصر اصلی مسأله آموزش کتابداری کدامند؟

□ اگر بخواهیم برنامه دقیقی را در حوزه آموزش تعریف کنیم طبیعتاً ابتدا باید از زوایای مختلف به آن توجه کنیم. اول از همه باید دید که فراورده‌ای که قرار است حاصل این جریان باشد چه توانمندی‌هایی باید داشته باشد و بعد این برنامه را نسبت به این هدف بنویسیم. با این رویکرد، عناصر اصلی مسأله آموزش را با یک دیدگاه خاص می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یک بخش کلی است که بنیان‌های فکری و فلسفی آموزش کتابداری است و یک بخش دیگر بحث تحول تاریخی کتابداری است که بیشتر در مورد ایران و کم‌تر در مورد جهان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته باشد که ما با این نگرش وارد حوزه «بوم» می‌شویم.

در قسمت اول بحث‌های نظری و بنیادی هست که یک مقدار کلی است؛ گرچه معتقدم که آن‌ها هم مبتنی بر تجربه‌های مشخص غرب بدست ما رسیده و در یک فضای صد درصد انتزاعی و فلسفی بوجود نیامده است. اما اینها مبتنی بر اتفاقاتی است که رخ داده و جمع‌بندی‌هایی که انجام شده و در نهایت تبدیل به یک سری اصول و بنیادها و اندیشه‌ها شده که بنیان‌های فکری و فلسفی کتابداری و آموزش آن را در غرب بوجود آورده است و ما وارث این اندیشه‌ها شده‌ایم. آنچه که در برنامه‌ریزی آموزشی مهم است، بومی‌کردن این مبانی فکری و فلسفی است که یکی از ارکان مهم بحث آموزش است و باید روی آن کار کرد.

اما موردی که اهمیت بسیار زیادی دارد بعنوان یک بخش از یک برنامه آموزش کتابداری آن است که بحث تاریخ را ببینیم: تاریخ بعنوان تاریخ، با همه ویژگی‌های تاریخ؛ اتخاذ این رویکرد همواره بر وسعت دید من افزوده است و اهمیت و تأثیر آن را در وجودم دیده‌ام. دانش انسان در شناخت گذشته عمق پیدا می‌کند بخصوص در گذشته ایران و من معتقدم که این مسأله برای همه ما می‌تواند مؤثر باشد. در برنامه‌ریزی آموزشی، حفظ این نگاه بسیار حائز اهمیت است و باید به آن توجه ویژه‌ای داشت. در نهایت باید

برای گفت‌وگو با او زیاد فکر کردم تا شاید بتوانم تا آنجا که ممکن است دانش ذهنی و تجربه عملی که در مغز دقیق و احساس عمیق این انسان و معلم بزرگوار است بیشتر و بهتر استخراج کنم. اما... در همان لحظات اولیه تحت تأثیر تسلط، اعتماد به نفس و مهربانی بی‌اندازه معلم گونه اقرار گرفتیم. ای کاش ممکن بود تا دانش و تجربه این گونه انسان‌ها را به تمامی، به شیفتگان دانایی و دانش و بخصوص دوستداران ایران تقدیم کرد. آنچه که می‌خوانید حاصل مصاحبه سیال و سه ساعته من با ایشان در خصوص مشکلات آموزش کتابداری است.



### آنچه که در برنامه‌ریزی آموزشی مهم است، بومی‌کردن این مبانی فکری و فلسفی است که یکی از ارکان مهم بحث آموزش است و باید روی آن کار کرد

کتابداری دیده نمی‌شود. اما با همین ساختار یک دوره برنامه‌های آموزشی در قبل از انقلاب تدارک دیده شد که این شکل را داشت و بعدها هم در کارشناسی ارشد (بعد از انقلاب) سعی شد که چنین شکلی بوجود بیاید، اما هرگز انجام نشد و همه رفتیم به سمت آن بدنه اختصاصی که در فضای تکنوکراسی و تکنولوژی زده شکل گرفته است و سعی کردیم برای جامعه‌ای که نیازهای مبهمی دارد، افراد مبهمی ایجاد کنیم.

#### ■ نظرتان در مورد سرفصل‌های جدید کارشناسی ارشد چیست؟

□ من برنامه‌ای را که چندی پیش در مجمع عمومی انجمن کتابداران در مورد سرفصل‌های جدید ارائه شد نپسندیدم. البته من در این مورد اطلاعات کاملی ندارم، باید کل برنامه را داشته باشم تا بتوانم در مورد آن نظر بدهم، ولی احساسم این است که باز یک برنامه مبهم کلی است که سلطه تکنولوژی بر اندیشه در آن دیده می‌شود. این احساس کلی لحظه‌ای من است... یک احساس کلی داشتم که این کار چندان مؤثری برای دانشجو انجام نمی‌دهد و به طور قطع ایرانی‌اش نمی‌کند، آن‌طور که من معتقدم.  
در این برنامه سلطه تکنوکرات‌های برنامه‌ریز بوضوح مشخص

گفت که بخش مخاطب مدار یک برنامه بسیار مهم است. ما ناگزیر هستیم که یک برنامه را نسبت به مخاطبان ببینیم: مخاطب کودک، نوجوان بزرگسال، متخصص، عمومی‌خوان و ...، این زیرمجموعه‌ها باید دیده شوند و برای هر کدام از آن‌ها با ویژگی‌هایی که در ایران می‌شناسیم باید بتوانیم برنامه‌ریزی و تدریس کنیم.

■ لطفاً در مورد مفهوم آموزش و ویژگی‌هایی که یک «فرآیند آموزشی» باید داشته باشد، توضیح دهید.

□ در حقیقت من فکر می‌کنم آموزش در تمام لحظاتی که در حال دگرگونی و تغییر است و احساس نوشدن و تغییر و تحول در آن دائماً باید دیده شود. فرآیندی در آموزش شایسته این اسم است که بتواند این تغییر و تحول و آن تکان دادن و آن جابجایی اطلاعات را در راستای هدف آموزش در جابجا کردن دانشجو از نقطه A به B بخوبی مدیریت کند. در این فرآیند A و B باید بدرستی شناخته شود و بعد در این میان انسان معلم، منابع، آموزش، تجربه و انگیزه یادگیری خود فرد مورد آموزش تلفیق شوند که فرآیندی ساخته شود تا این شخص از مرحله A به مرحله B متحول شود.

آموزش را می‌شود تشبیه کرد: آموزش باز است مثل یک بادبزن و بسته است مثل یک آکاردئون. آن را که باز می‌کنید هر تایی آن مطلبی آموزنده و دلنواز دارد و مهم است که آن را خوب بشناسیم و بدانیم که می‌خواهیم چه اتفاقی بیفتد. من فکر می‌کنم هر چه این اتفاق‌ها، این تجربه‌های بیدار شده این شناخت‌ها در خودمان بیشتر اتفاق افتاده باشد، بهتر می‌توانیم آن را به دیگران منتقل کنیم و تأثیرگذاری بیشتری وجود خواهد داشت.

■ این ساختار و نگرشی که از آن یاد کردید، آیا در برنامه‌ریزی آموزشی ما لحاظ شده است؟

□ این ساختار شکلی که در ذهن من هست در برنامه‌های



## نباید جایگاه و زاویه نگاه خود را به مسائل، به خصوص مسائل «بومی» زیرسلطه هیجان استفاده از تکنولوژی از یاد برد

□ اگر گروه‌های آموزشی استقلال داشته باشند تا بتوانند برنامه‌های خود را به صورت غیرمتمرکز و در یک چارچوب مستقل انجام بدهند، بسیار مفید خواهد بود. چه لزومی دارد که تمام گروه‌های آموزشی یک‌جور کار کنند؟ یکی بخش IT قوی‌تری دارد، دیگری بخش تاریخ قوی‌تری دارد. ما به همه این گرایش‌ها نیاز داریم. هم مورخ نیاز داریم، هم نویسنده مقاله، هم کسانی که به فناوری‌های جدید مسلط هستند و ما باید برای رسیدن به این نقاط تلاش کنیم.

■ بنظر می‌رسد بسیاری از دانشجویان با اینکه به روش‌ها و شیوه‌های آموزشی معترض هستند، اما خود ایشان هم اغلب در حل مسائل مذکور نقش منفعلی را ایفا می‌کنند، نظر شما چیست؟

□ من اصلاً عقیده به دسته‌بندی‌ها ندارم. به این معتقدم که در مجموعه دانشجویی به تعبیر اندرسن، جوجه‌اردک زشت زیاد وجود دارد، یعنی افرادی که متفاوت هستند و با نگاه‌های خاص به آن افراد می‌توان از آن‌ها قوه‌های زیبا و بزرگ آفرید. پس اصلاً نقش تعلیم و تربیت چیست؟

همکاران من می‌گویند که روز به روز این پدیده را بیشتر در دانشگاه می‌بینند، دانشجویی که برای نمره، برای متن درسی، برای زیاد بودن ساعت کار چانه می‌زند این حرف‌ها را پشت سرش می‌زند. من فکر می‌کنم که جور دیگری باید به قضیه نگاه کرد. باید دید چرا؟ چه چیزی باعث شده این دانشجو منفعل شود؟ چه چیزی می‌توانستیم در نظام تربیتی به او بدهیم که ندادیم؟ من معتقدم که کار اجتماعی و نزدیک شدن به دانشجو و دردهای او باعث ایجاد تغییرات بزرگی در انفعال می‌شود.

من معتقد به انسان بی تفاوت نیستیم، و فکر می‌کنم چیزی در ارتباط فضای آموزشی ما دچار نقصان شده که این اتفاق پیش آمده است. نکته مهم دیگر اینکه توانایی ایجاد انگیزه در دانشجویان

است. این برنامه شباهت به فرد و سلیقه فرد و گروه خاص پیدا کرده و نمی‌شود گفت که تأثیر نظر همه را می‌توان در آن دید.

در این برنامه‌ها (هم در ارشد هم در کارشناسی) هیچ اثری از کلاسی که بتواند حرف‌های جدی در حوزه‌های کلیدی (کودکان، تاریخ، نسخ خطی و...) داشته باشد دیده نمی‌شود. در عوض این حرکت متوجه تربیت انبوه تکنوکرات‌ها است که معلوم نیست می‌خواهند جامعه تکنیک زده را به کجا هدایت کنند؟

من مثالی می‌زنم، مثلاً در حوزه کتاب‌شناسی و مرجع فقط و فقط کتابدار است که ارزش جامع این آثار را می‌داند و باز این به یکی دیگر از کاستی‌های آموزشی ما اشاره می‌کند، دانشجویانی که از گروه‌های کتابداری فارغ التحصیل می‌شوند، تلاش‌های عظیمی که در ایران در زمینه تولید برخی کتاب‌های مرجع انجام می‌شود نمی‌شناسند، برای اینکه معلم‌هایشان این تلاش‌ها را نمی‌شناسند و وقتی نمی‌شناسند، لذت نمی‌برند و تلاش‌های بومی را درک نمی‌کنند و وقتی درک نمی‌کنند، نسبت به کل مسأله بی تفاوت می‌شوند. باز اینجاست که نقش بسیار کلیدی و مؤثر معلمان و اساتید مشخص می‌شود و باید برای آن برنامه بسیار دقیقی تدوین کرد. از صحبت‌هایی که با بچه‌ها می‌کنم همیشه فهمیده‌ام که استاد‌هایشان به اندازه کافی نمی‌دانند و مراکزی را که کار جدی کتابدارانه انجام می‌دهند نمی‌شناسند و در مورد اینها حرف نمی‌زنند و معرفی نمی‌کنند، پس انفعال می‌تواند ریشه بسیار عمیقی در سطح دانش، بینش و مهارت استاد داشته باشد.

من مطمئنم که این مسأله برای بسیاری از کتابداران زمینه بسیار جذابی خواهد بود. در صورتی که معلمان آن‌ها به اندازه مؤثری بدانند و دانسته‌های خود را به بچه‌ها منتقل کنند. باید برای سنجش این توانایی‌ها در اساتید برنامه دقیقی ریخت.

جالب است که برای شما بگویم هر وقت که من منابع را مورد بحث قرار می‌دهم، مدرسان کتابداری قلم و کاغذ از توی جیبشان درمی‌آورند و می‌نویسند و من هم زیرچشمی آن‌ها را در جمعیت می‌بینم... در آنجا متوجه می‌شوم که نمی‌شناسند یا اهمیت آن را نمی‌شناسند. پس همیشه فکر می‌کنم که اگر ما بتوانیم مدرسان مجموعه درس‌های مختلف را به صورت گروه‌های درسی جمع کنیم و کارگاه‌های باز آموزشی بگذاریم - چراکه معلمان اغلب از تولید عقب هستند - تا مدرسان بروز شوند بسیار عالی تر خواهد شد و دانشجویان نیز از این رویکرد منفعل به مرور جدا خواهند شد.

■ چه الگویی را برای ارتقای کارکرد گروه‌های آموزش کتابداری در دانشگاه‌ها متصور هستید؟



برایتان تعریف کنم،... بسیار این نوشته‌ها زیباست... (این را بالحن تأکیدی زیبای خودش می‌گوید) و این دختر جوان بعنوان یک کتابدار نویسنده بی‌نهایت در نوشتن، تواناست.

سیستم مدیریتی باید بتواند برای استفاده از چنین نیروهایی، یک نقش کاریزما تیک ایفا کند.

نقش مدیریتی انجمن‌ها و گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها بسیار مهم است، بحث عاطفه در سیستم مدیریتی، بحث رفتن به طرف بچه‌های کتابدار، آوردن آن‌ها در صحنه،... که البته خیلی کار می‌برد همه این‌ها بسیار مهم‌اند. انجمن‌ها و گروه‌های آموزشی باید بتوانند شبیه شورا شوند، طوری که آدم‌ها تحت تأثیر عمیق روحانی کسانی که در این گروه‌ها و انجمن‌ها هستند قرار بگیرند و حاضر شوند کار کنند، کار اجتماعی کنند، آن موقع است که همه کار کتابداری می‌تواند لذت بخش و قوی شود. من معتقدم اگر روی این گروه‌ها کار مؤثری انجام بشود، مطمئنم که بسیاری از افراد خیر و نیکوکار فضاهای مناسبی را برای پیشرفت و توسعه کارها فراهم خواهند کرد.

نقطه قوت بسیار بزرگی است (در بین معلمان، استادها) باید دید که چرا این پدیده هم دچار نقصان و کاستی شدیدی شده است؟

■ از شیوه‌های مؤثر مدیریتی در سیستم‌های آموزشی و انجمن‌های علمی و تأثیر آن بر فرآیند آموزش برایمان صحبت کنید.

□ من به نقش کاریزما تیک گروه‌های آموزشی و انجمن‌ها خیلی اعتقاد دارم. در سیستم‌های تقسیم‌بندی وبری، رهبران کاریزما تیک و پرجاذبه‌ای وجود دارند. در حقیقت رهبریت انجمن‌ها و گروه‌های آموزشی باید یک نوع جاذبه شخصیتی داشته باشند که جامعه کتابداران آن‌ها را دوست بدارند و به آن‌ها اعتقاد داشته باشند و حاضر باشند با آن‌ها همکاری کنند و حاضر باشند فکر کنند که هر یک خطی که می‌نویسند برای این مدیران ارزشمند است و به آن توجه عمیقی می‌کنند و در جامعه منعکس و بازگو می‌کند. مایلم داستان یکی از بچه‌های شورا که اولین تجربه‌اش را در بیمارستان مفید انجام داده است و برای بچه‌ها در حوزه کتابداری کودک در بیمارستان کتاب خوانده و حاصل تجربه‌اش را به صورت یک نوشته درآورده است،



■ چگونه می توان در یک سیستم آموزشی، دانشجویان صاحب فکر و دغدغه را بیشتر وارد گود کرد و از تفکرات آن ها بیشتر بهره جست؟  
□ ببینید باید به این افراد تکیه کرد (منظور دانشجویان صاحب فکر و دغدغه هستند)، از آن ها نظر خواست و بهترین راه برای انجام این کار تشکیل و تقویت تشکلهای دانشجویی است. اگر تشکلهای دانشجویی نباشد، اگر هم بخواهیم از یک گروهی نظر بگیریم نمی دانیم از چه کسی نظر بخواهیم چه کسی را دعوت کنیم. در نهایت هم مجبوریم از فلان دانشجویی که احتمالاً می شناخته ایم و نمره اش خوب بوده دعوت کنیم.

این انتخاب اصلح نیست، بنابراین تشکیل انجمن های دانشجویی بسیار مفید است. در قالب انجمن هم شاخه های دانشجویی می تواند شکل بگیرد. اگر در انجمن کتابداری ایران دانشجویان در زمینه های مختلف کار کنند بسیار مفید خواهد بود. به هر حال به زعم من نظرات دانشجویان کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد بسیار ارزشمند است و باید کانال هایی را پیدا کرد تا افرادی که صاحب نظر و دغدغه هستند، بتوانند نظرات و دغدغه های خود را بیان کنند. البته خیلی مواقع شاید این دوستان فرصت این را هم نداشته باشند که وقت کافی را به انجمن اختصاص دهند، اما به دلیل اهمیت اندیشه آن ها، گروه های دانشگاهی و انجمن ها باید راه هایی برای گردآوری این اندیشه ها و بررسی آن ها پیدا کنند. در نتیجه هم از طریق نهادهای دانشجویی و هم انجمن ها و هم در هم اندیشی هایی که در خصوص یک موضوع خاص با حضور استادان و دانشجویان تشکیل می شود می توان دانشجویان صاحب فکر را که دغدغه پیشرفت کتابداری ایران را دارند شناسایی کرد و از آن ها کمک گرفت.

شویم. علوم انسانی به اندازه کافی برای انجام امور فرهنگی قدرتمند هست و می تواند از تکنولوژی استفاده بهینه ای کند، اما نباید جایگاه و زاویه نگاه خود را به مسائل، بخصوص مسائل «بومی» زیر سلطه هیجان استفاده از تکنولوژی از یاد ببرد.

■ در مورد جایگاه رشته کتابداری در میان تمامی اقشار از دانشگاهیان گرفته تا کودکان، بر ایمان صحبت کنید و بفرمایید که به نظر شما آیا با ارتقای آموزش می توان این جایگاه را تغییر داد؟  
□ قبل از وارد شدن به مبحث مهمی مانند «جایگاه اجتماعی کتابداری»، بحث در مورد «خودباوری» ضروری است و میوه

■ در مورد گرایش برنامه ریزان آموزشی و خود دانشجویان به تفکر و رویکردهای مهندسی تکنولوژیک چه تحلیلی دارید؟  
□ تکیه به مهندسان و رویکردهای مهندسی اشتباه بزرگی بود که غرب مرتکب شد و از آن برگشت: ذهن مهندس ها می سازد، اما فرهنگ و مسائل فرهنگی را گروه های دیگری باید بوجود بیاورند یا تقویت کنند، این کارها را نباید دست مهندسان داد و یا از رویکردهای آن ها تبعیت کرد، آن ها می سازند و می سازند بعد هم آدم باید خودش را به زور در چیزهایی که آن ها ساخته اند جا کند و معمولاً لطمه های جبران ناپذیری وارد می شود. ما نباید دوباره مرتکب چنین خطاهایی



**اگر ما بعنوان طراحان سیستم آموزشی نتوانیم «خودباوری» را بعنوان یکی از ثمره‌های آموزش و یکی از مهم‌ترین اهداف سیستم آموزشی به دانشجویان و طالبان دانش منتقل کنیم، بحث از «جایگاه‌ها» بی‌ثمر و غیر قابل اجرا خواهد بود**

خودباوری بر ستون‌های اعتماد بنفسی استوار می‌شود که ریشه‌هایش در زمین دانستن و دانایی و یادگیری فرورفته، زمینی که آبیاری آن «آموزش» است و اگر ما بعنوان طراحان سیستم آموزشی نتوانیم «خودباوری» را بعنوان یکی از ثمره‌های آموزش و یکی از مهم‌ترین اهداف سیستم آموزشی به دانشجویان و طالبان دانش منتقل کنیم، بحث از «جایگاه‌ها» بی‌ثمر و غیر قابل اجرا خواهد بود؛ زیرا اعتماد بنفس و خودباوری بواسطه دانایی و دانستن حاصل می‌شود و همین خودباوری است که می‌تواند جایگاه را بسازد. در این مورد مثالی می‌زنم: ببینید آثار بسیار ممتاز و بی‌نهایت مهمی در رشته ما وجود دارند که درک و معرفی آن‌ها نقطه‌های غرور انگیزی برای کتابداران و حیثیت ملی ایران است. دایرةالمعارف اختصاصی کتابداری ایران چنین اثری است. اگر کتابداران بدانند که فقط کتابداری ایران است که دایرةالمعارف اختصاصی دارد و هیچ علم دیگری در ایران چنین چیزی ندارد، این نکته تاثیر بسیار مهمی در «باور» آنها خواهد گذاشت. یعنی اگر کتابداران حس کنند که تنها رشته‌ای از علوم در ایران هستند که دایرةالمعارفی برای خودشان از دیدگاه ایران و نگاه ایران به جهان تهیه شده است، کاملاً حس شان نسبت به مسائل عوض می‌شود. شما در هیچ رشته‌ای نه در ادبیات فارسی، نه در فلسفه، نه در هیچ رشته دیگری چنین چیزی ندارید. اینها نقطه‌های غرور و حیثیت ملی است که می‌تواند در فعالیت‌های بخش مرجع بوقوع بپیوندد.

متأسفانه بسیاری از کتابداران این اثر و نمونه‌های شبیه آن را نمی‌شناسند، ندارند و استفاده نمی‌کنند و در نتیجه دیرتر به این باور می‌رسند. اگر سایر اقشار هم چنین نقاط برجسته و بی‌نظیری را ببینند و درک کنند طبیعتاً جایگاه و ارزش این حرفه و این رشته برای

آن‌ها بیش از پیش مشخص می‌شود.

در بقیه آثار مشابه، همه وامدار غرب و آثار غربی هستند، اما آنچه که در ایران تولید شده و مورد نظر هست، یک خلق نواز ایران و برای ایران است که به خود و جهان نگاه می‌کند و هر دو را ارائه می‌کند. پس این ابعاد هرچه بیشتر وارد برنامه‌های آموزشی کتابداری شود و دانشجویان کتابداری بعنوان جست‌وجوگران، نویسندگان و مروج‌های این منابع، بیشتر وارد عرصه عمل شوند، نتیجه بسیار عالی‌تری در رشد و ارتقا جایگاه علمی و اجتماعی کتابداری خواهیم گرفت و اینجا نقش بسیار کلیدی آموزش برجسته‌تر می‌شود.

هم‌چنین بررسی شیوه‌های ترویج این آثار و معرفی آن‌ها در مراکز، مدرسه‌ها و یکی از جذاب‌ترین کارکردهای کتابداری است که تأثیر شگرفی در ارتقای جایگاه اجتماعی کتابداری خواهد داشت. بخصوص اگر محتوای ارائه این ترویج‌ها، آثاری گرانقدر و متعلق به ایران باشد. آن هم مملکتی که، فرهنگ کهن و پرمحتوایی مثل ایران دارد. اینها می‌تواند جاذبه ایجاد کند. بسیار می‌شنویم که دیگران (کشورهای دیگر) فلان و بهمان کرده‌اند، ... اینجاست که معمولاً با وجود چنین پشتوانه‌های عظیمی که متعلق به ایران است یک‌هاله تأسف به سراغ دانشجو می‌آید، ...

در این‌هاله تأسف است اگر بتوانیم برای تولید و ترویج آثاری که ذکر کردم به دانشجو آموزش دهیم و او را تربیت کنیم، این‌هاله تأسف می‌شکند و میزان امید و اطمینان و خودباوری آن‌ها بالا می‌رود. وقتی که این آثار بوجود نیامده‌اند خوب می‌گوییم نداریم، اما وقتی وجود دارند باید خیل عظیمی از دانشجویان به تولید و ترویج و تکمیل آن بپیوندند، ساخت‌های الکترونیکی آن را ایجاد کنند و بسیار بسیار کارهای دیگر و همه این‌ها را می‌توان آموزش داد.

نکته دیگری که می‌تواند جایگاه کتابداران و اطلاع‌رسانان را در جامعه تقویت کند به بحث اطلاعات مربوط می‌شود. امروز به این سمت می‌روییم که روز به روز با تولید عظیم اطلاعات، کتابدار باید منبع‌شناس تر بشود، مشاور تر و هدایت‌کننده تر شود، چه فایده دارد که ما ده‌ها و صدها عنوان کتاب جست‌وجو کنیم و بدهیم دست دانشجو یا یک‌کاربر پرسؤال؟ این‌کار به چه کسی کمک می‌کند؟ اگر آموزش دقیق و صحیح مواد اطلاعاتی به کتابدار انجام شود، آن‌گاه پرسشگر و مراجعه‌کننده خواهد دانست که کتابدار چه نقش کلیدی در هدایت او به سوی اطلاعات مورد نیازش داشته است.

«چرا به نظر شما کودکان ایرانی کتاب نمی‌خوانند؟» این سؤال اصلاً غلط است. باید پرسید که «چه کرده‌ایم که بخوانند؟» چه تحقیقی کرده‌ایم و چقدر پرسش‌های فرزندان این سرزمین را شناخته‌ایم؟

جامعه ملموس نکرده‌ایم. یکی از راه‌حل‌های این مسأله بحث ترویج است و برای آن باید بدانیم مروج کیست و چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ بعد از آن به آموزش «فرآیند ترویج» بپردازیم. ببینید جامعه ما از نظر ژنتیکی و تاریخ، جامعه‌ای فرهیخته، قوی با مردمانی بی‌نظیر است که کتاب را دوست دارند، دانستن را دوست دارند و من معتقدم که ما در زمینه ترویج خواندن و آموزش آن به شدت کوتاهی کرده‌ایم. بسیار ناراحت‌کننده است وقتی که ده‌ها بار از مسوولان و رسانه‌های شنویم که: «چرا به نظر شما کودکان ایرانی کتاب نمی‌خوانند؟» این سؤال اصلاً غلط است. باید پرسید که «چه کرده‌ایم که بخوانند؟» چه تحقیقی کرده‌ایم و چقدر پرسش‌های فرزندان این سرزمین را شناخته‌ایم؟

البته در حال حاضر در مقطع زمانی قرار گرفته‌ایم که وقت آن رسیده که می‌توان این امور را سامان داد، فقط باید کمی انقلابی فکر کنیم، گونه دیگری ببینیم و اگر اراده کنیم و خوب برنامه‌ریزی کنیم، به طور قطع همه این کارها شدنی است. نمونه بارز و درخشان این عزم و اراده و برنامه‌ریزی «شورای کتاب کودک» است، دستاوردهایی که شورا بدست آورده واقعاً استثنایی است و این نشان می‌دهد که مجموعه کوچکی از افراد متخصصی که حاضرند دور هم بنشینند و کار داوطلبانه انجام دهند، به این سرزمین عشق بورزند و برای آن کار بکنند چقدر دستاوردهای قوی می‌توانند داشته باشند و چقدر الگوهایشان می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

همان‌طور که صحبت شد، چنانچه زمینه را با برنامه‌ریزی و دقت فراهم کنیم، خیلی از آدم‌های خیر حاضرند ببینند، کتاب‌رسانی کنند و زمینه مناسبی را برای ادامه رشد تاریخی کتابخوانی، کتاب‌رسانی و... ایجاد کنند و انجمن‌های جدیدی ایجاد کنند، مثل خانمی که چندی پیش از آلمان در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» آمده بودند و بنیادی را به نام «بنیاد خواندن» در آلمان با ۳۰ نفر پایه‌گذاری کردند و امروز بیش از ۳۰/۰۰۰ نفر عضو دارند و آدم‌هایی را تربیت کردند که خواندن را در جامعه ترویج و تشویق و لذت‌بخش می‌کنند.

■ تحلیل شما از وضعیت آزمون‌های ورودی ارشد و کارشناسی

چیست؟

□ گاهی فکر می‌کنم که اگر با سیستم‌های آزمون متمرکز پیش برویم و افراد کتاب‌خوانده را جذب رشته بکنیم بسیار مفید است، چون تربیت انبوه تکنوکرات مترجم و ناآگاه از مسائل بومی در حقیقت سودی ندارد.

■ جایگاه «نوشتن» در بین کتابداران و «آموزش نوشتن» میان گروه‌های آموزشی کتابداری کجاست؟

□ در ادامه مباحث قبل چنانچه زمینه‌هایی برای دانشجویان فراهم شود تا آنان بتوانند در مورد اندیشه‌ها، دغدغه‌ها و تجارب شخصی‌شان که بسیار ارزشمند هستند بنویسند، آنگاه فراهم آوردن مظروف‌های مناسبی مانند نشریات انجمن‌ها بسیار مفید خواهد بود و من مطمئنم که اگر نشریات انجمن‌ها و گروه‌های دانشگاهی، نظرات، پیشنهادات و تجربه‌های دانشجویان را چاپ کند، بسیاری برسر ذوق می‌آیند، من فکر می‌کنم جامعه کتابداری ما، جامعه بسیار خاموشی است و این همیشه برای من رنج‌آور بوده است، زیرا فکر می‌کنم که هر کدام از این بچه‌ها در هر جایی و در هر کتابخانه‌ای که کار می‌کنند یک دنیا تجربه می‌اندوزند، و این تجربه‌های بومی بسیار گران‌قیمت هستند و من همیشه احساس کردم که ما بعنوان معلمان و سرپرستان علمی این دانشجویان در برنامه‌ریزی و اجرای این فرآیند هرگز این مشارکت را نداشته‌ایم. من بچه‌هایی را دیدم که داوطلبانه در دورترین روستاهای ایران کار کتابداری می‌کنند، گاهی فکر می‌کنم که همه اینها حرف برای گفتن دارند و هم چنین متخصصانی که با سیستم‌های پیشرفته کار می‌کنند و اینها هیچ فرقی هم با هم ندارند و فقط نکته مهم این است که این افراد چگونه به مخاطب خودشان نزدیک می‌شوند. ما سراغ این افراد نمی‌رویم، سراغی از آنان نمی‌گیریم، با آن‌ها مذاکره نمی‌کنیم و به آن‌ها نمی‌گوییم که چقدر برای ما عزیز هستند و چقدر هر لحظه کاری که انجام می‌دهند برای همه ما پرمعناست و این تجربه‌ها نانوخته باقی می‌مانند.

■ حال که در مورد «نوشتن» صحبت شد در مورد «خواندن» و

«ضرورت خواندن» و آموزش آن هم اگر نظری دارید بفرمایید.

□ ما هنوز در این قسمت مشکل داریم و ضرورت خواندن را در